

چه بگوئیم؟

رحیم کارگر

مقدمه:

ماندن دین است.

موعظه و سخنرانی به عنوان یکی از کاری‌ترین ابزارهای رسانیدن پیام در این زمان همچون همه‌ی زمان‌ها می‌تواند راه‌گشا باشد.

آنچه در پیش رو دارید کلامی چند در باب بایسته‌های سخن از گفتار و کردار عارفان است. امید آنکه همه‌ی مبلغان ارجمند بتوانند از منویات این انسانهای الهی بهره‌برند.

اهمیت موعظه

مرحوم شهید مطهری رحمته‌الله در اهمیت موعظه می‌فرماید:
«موعظه کلامی است که به دل نرمی

در عصری که باطل‌گرایان و کژاندیشان در زمینه‌های اخلاقی، عقیدتی، فکری، اجتماعی و... با شدت و خشونت تمام سخنان زهرآگین می‌پراکنند و نوشته‌های باطل ترویج می‌کنند، نیک‌اندیشان طرفدار حق و وظیفه‌ای بس سنگین بر عهده دارند. آنان باید به روشنگری و بیان حقایق بپردازند و معارف الهی و علوم محمدی را - در همه‌ی زمینه‌ها - با زبانی گویا، سخنانی شیوا، پیامی رسا و برهانی قاطع به همگان برسانند. امروزه سکوت و در خود فرو رفتن نه تنها جایز نیست؛ بلکه موجب جرئت دشمنان و تنها

و رقت می‌دهد، قسوت را از دل می‌برد، خشم و شهوت را فرو می‌نشانند، هواهای نفسانی را تسکین می‌دهد، به دل صفا و جلا می‌دهد. هیچ کس نیست که از موعظه بی‌نیاز باشد و هیچ جامعه‌ای نیست که احتیاج به موعظه نداشته باشد. موعظه‌ی واقعی که [به] راستی در دل اثر کند - جز به وسیله‌ی دین ممکن نیست. موعاظ دین است که می‌تواند بر روی دل‌ها اثر بگذارد و به دل‌ها خشوع بدهد»^(۱)

در اهمیت وعظ و نصیحت همین بس که صاحب «سراج السائرین» می‌نویسد:

«باید دانست که جمله‌ی انبیا و رسل همه، ناصحان بودند در کار خدای عزّ و جل و به فرمان او بودند ... همه، مشفق، ناصح و معتمد بودند و دوستان خدای تعالی بودند و دلال خیر بودند و مناع شرّ بودند و راهبران بودند به خدای تعالی و به دین و شریعت.

و بر بدل کرد [تبدیل کردن] نمامان، مفسدان، حاسدان، منافقان، اهل بدعت و غلّ و غش، حرام خوار، حرام گیر و حرام گوی و ...»^(۲) (همه‌ی اینان را

هدایت می‌کردند).

* چه باید گفت؟

عارف کامل مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی نوشته است: «باید همت او (مبلّغ و واعظ) محکم نمودن عقیده‌ی آنان (مردم) در بزرگداشت امور دین بوده و دوستی خداوند متعال و پیامبران و اولیا را در دل‌های آنان قرار دهد و از نعمت‌های خداوند متعال و بزرگی او و سختی خشم و شدت عذابش خیلی بگوید.

آداب رفتار شایسته - با خداوند متعال و پیامبران و دوستانشان را، به شنوندگان آموزش داده و آنان را ترغیب به بی‌اعتنایی به شکوفه‌ها، زیبایی و آرایش دنیا نموده و آنان را از آن پرهیز دهد.

از حالات مراقبین و ترس آنان و عبادات و مراقبت‌هایشان و اشتیاق آنان به دیدار خداوند و لطف زیاد و کرامت‌های فراوان و بخشش‌های بزرگ خداوند به آنان بسیار بگوید.

در خلال سخنانش، با نرمی و مدارا و بیانی ساده و به روش پیامبران، به

حقیقت عقاید حقّه اشاره و با بیانی لطیف و الفاظ معروف دینی که اهلش با آن مأنوس هستند، این حقایق را به اذهان نزدیک نماید»^(۳)



دانشمند شهید، استاد مرتضی مطهری رحمته الله علیه می نویسد:

«باید همیشه گروهی شایسته، مردم را موعظه کنند؛ به یاد خدا بیاورند؛ از غفلتی که از مرگ دارند بیرون بیاورند؛ مردم را متوجه آثار گناهانشان بکنند؛ از قبر و قیامت به مردم بگویند؛ مردم را به عدل الهی متوجه نمایند و ... این امری است لازم و ضروری و هیچ وقت جامعه از این بی نیاز نیست»^(۴)

امام علی بن موسی الرضا رحمته الله علیه در بساره‌ی محتوای سخنان امامان

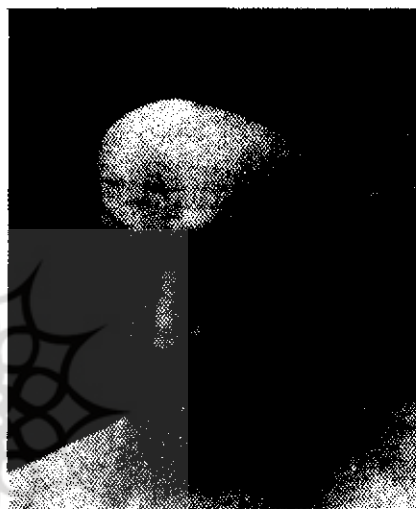
جمعه، خطیبان و [مبلغان] فرموده است: «جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لَأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌ فَارَادَ [اللَّهُ] أَنْ يَكُونَ لِلْأَمِيرِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ وَ تَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَ تَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَ تَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةِ دِينِهِمْ وَ دُنْيَاهُمْ وَ يَخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ فِي الْأَفَاقِ مِنَ الْأَحْوَالِ الَّتِي فِيهَا الْمَضْرَةُ وَ الْمَنْفَعَةُ»^(۵)

خطبه در روز جمعه قرار داده شده است برای این که روز جمعه زمان جمع شدن عامه مردم است. پس [خداوند] چنین اراده کرده تا به حاکم مسلمین امکان دهد که مردم را نصیحت کند و به اطاعت ترغیب نماید و از معصیت بترساند و آنان را بر آنچه مصلحت دین و دنیایشان است آگاه سازد و آنان را به آنچه در آفاق بر آنها وارد شده است، از احوالی که در آنها زیان و نفع است، با خبر سازد».

حضرت رضا رحمته الله علیه در این سفارش آنچه را که باید به عنوان محتوای سخن مد نظر قرار گیرد بدین شکل طرح می فرمایند:

۱ - موعظه مردم و تشویق به طاعت خدا.

- ۲- ترساندن آنان از معصیت الهی.
 ۳- آگاهی بخشی به مسلمانان درباره‌ی مصلحت دین و دنیای آنان.
 ۴- اطلاع دادن از وقایع و رخدادها و آنچه که در سرنوشت آنان تأثیر دارد.



امام خمینی و محتوای سخن

- ۱- «اگر بدعت‌ها در دین ظاهر شود، بر علما است که دانش خود را آشکار کنند و نگذارند فریب‌ها و نیرنگ‌ها و دروغ‌های بدعت‌گذاران در دین و در مردم اثر کند و باعث انحراف شود.» (۵۷/۱۰/۱۸)
- ۲- «این‌ها (مبلفان) تکلیف دارند، تکلیف شرعی - الهی دارند که تبلیغ کنند و احکام اسلام را به مردم

بفهمانند.» (۶۰/۹/۱۸)

- ۳- «تکلیف همه روحانیون - چه خطبایی که منبر تشریف می‌برند و... - این است که وضعیت قیام حضرت سیدالشهداء را به مردم درست بفهمانند که قیام برای چی بود، چه بود و با چه عده‌ای قیام شد.» (۶۱/۷/۲۵)
- ۴- «باید در این دو ماه مبارک ارشاداتان را قوی بکنید و مسائل اسلامی را برای آن‌ها بگویید. مسائل سیاسی را برای آن‌ها بگویید، در عین حالی که مسأله کربلا - که خودش در رأس مسائل سیاسی هست - باید زنده بماند...» (۶۷/۷/۱۳)

- ۵- «شما اسلام را به مردم بگویید... نروید سراغ احکام فقط نماز و روزه، آن‌ها را هم باید بگویید؛ اما احکام اسلام که منحصر در این نیست. شما سوره‌ی براءت را برای مردم چرا نمی‌خوانید؟ و شما آیات قتال را چرا نمی‌خوانید؟» (۶۳/۱۱/۱۴)
- ۶- «ما باید مردم را با توحید آشنا کنیم، علمای اعلام باید مردم را با توحید آشنا کنند، با معارف الهی آشنا کنند.» (۶۴/۶/۵)

۷- «شما ای فرزندان برومند اسلام! حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجه به شئونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید.» (۶۵/۵/۱۶)

۸- «مبلغان [وظیفه دارند مردم را دعوت به صلاح، دعوت به حقایق اسلامی بکنند و آن‌ها را ارشاد بکنند.» (۶۰/۸/۴)

۹- «شما خیر و شر را به مردم بگویند تا مردم به فطرت خودشان از شرگریزان بشوند و بسه خیر توجه کنند.» (۶۳/۱۱/۱۴) (۶)

آری واعظان و مبلغان دینی وظیفه سنگینی بر عهده دارند. آنان باید مردم را با معارف الهی، مکارم انسانی، فضایل اخلاقی، دستورات دینی، آگاهی‌های فکری و... آشنا سازند و راه هدایت و معنویت را نشان دهند.

آنان باید اندیشه‌های زلال وحی و گفتارهای آسمانی معصومان را با بهترین شیوه و نیکوترین روش ارائه کنند و جان‌های شیفتگان هدایت و معنویت را از سسختان و دستورالعمل‌های عارفان و دانشمندان

ربانی سیراب کنند و هرگز از امر به معروف و نهی از منکر غافل نشوند.

عارفان چه می‌گفتند؟

۱- درباره‌ی عارف فرزانه حاج آخوند ملاعباس تربتی آمده است: «ایشان فراوان موعظه می‌کرد و یکی یکی از موارد جزئی زندگی را - که خودش به همه‌ی آن‌ها وارد بود - به عنوان مثال ذکر می‌کرد و مردم را از حساب الهی و جواب روز قیامت می‌ترسانید و مسائل دینی را که بیشتر مورد حاجت و ابتلای آن‌ها بود، برای مردم و زن می‌گفت و روضه فراوان می‌خواند و خودش بیش از همه می‌گریست. پس یا الله می‌گفت و منبر را ختم می‌کرد.

و چون از منبر پایین می‌آمد، مردم ده، یکی یکی، هر کدام مطلبی و سؤالی داشتند، مدت زیادی او را همچنان سرپا نگه داشته مطالب خود را می‌گفتند و همه را می‌شنید و جواب می‌گفت و هیچ علامتی از خستگی و ملال در او دیده نمی‌شد.» (۷)

۲- یکی از شاگردان سیدالعلما مرحوم میرزا علی قاضی رحمته الله علیه می‌گوید:

**اگر بدعت‌ها در دین
ظاهر شود، بر علما
است که دانش خود را
آشکار کنند و نگذارند
فریب‌ها و نیرنگ‌ها و
دروغ‌های بدعت
گذاران در دین و در
مردم اثر کند و باعث
انحراف شود**

حرفی را به هر کس نمی‌شود گفت.»^(۸)
۳- یکی از بزرگان در شرح حال عارف
بالله شیخ مرتضی طالقانی، گفته است:
«از لحظه‌ای که به حجره‌اش وارد
می‌شدیم، مجذوب کلام جذاب و مواعظ
گیرای شیخ می‌گشتیم. گاه چنان از
خوف خداوند سخن می‌گفت که ما را
گریان مسی ساخت و خود نیز
می‌گریست....»

[ایشان] به تقوای الهی بسیار
سفارش می‌کرد و خود نیز در عمل
مجسمه‌ای از تقوا بود.^(۹)
۴- یکی از بزرگان اهل معرفت
می‌فرمود:

«آقا سید ابوالحسن هاشمی، از
شاگردان مرحوم عارف بالله میرزا جواد
آقا ملکی تبریزی رحمه‌الله بود و شاید سرآمد
شاگردانش؛ بی‌تکلف و ساده در کوچه و
بازار قم می‌گشت و گاهی منبر می‌رفت و
همواره ورد زبانش این بیت و موعظه‌ی
جناب حافظ بود:

«عاشق شو ورنه روزی کار جهان سرآید
ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی»^(۱۰)
۵- مرحوم آیت الله معصومی همدانی
می‌فرمود:

«آقای قاضی، شب‌ها مجلس اخلاق
داشتند و چراغ روشن نمی‌کردند و در
همان تاریکی، بعضی از علمای نجف که
اهل باطن بودند، به آن مجلس حاضر
می‌شدند و غالباً صحبت در «معرفة
النفس» بود و تهذیب اخلاق و صحبت
عرفان هم می‌فرمودند؛ لکن بیشتر در
همان معرفت ذات انسان و خودشناسی
بود و اگر ناشناسی وارد می‌شد، صحبت
را تغییر می‌دادند و درباره‌ی زیارت
سیدالشهداء علیه‌السلام صحبت می‌فرمودند
می‌گفتند: استعدادات مختلف است، هر

«اگر خواستی منبری شوی، دو چیز را فراموش نکن: اول، به همان قصد و نیتی که دو رکعت نماز برای خدا می خوانی، به همان نیت منبر برو.

دوم، بدان مردمی که در پای منبر تو نشسته اند، شریف ترین عضوشان را که مغز است در اختیار تو قرار داده اند. بین چه به مغز مردم می ریزی.»^(۱۱)

۶- شهید دستغیب رحمته الله در شب های احیای ماه مبارک رمضان، بر فراز منبر دعای «ابو حمزه می خواند. آه که زمین و سقف با هم می لرزید! آن وقت که او از سوز دل و از زبان حضرت سجاده علیه السلام می گفت: «بکی لخروج نفسی...».

نفسش به شماره می افتاد. آن جا که درباره ی قیامت باز هم از دعای ابو حمزه می خواند: «وجوه یومئذ مسفرة...».

آن وقت چند دقیقه مکث می کرد، قلبها شکسته و اشکها روان و دستها را به آسمان بلند می کرد و با منتهای امید و با خاطری آسوده، نفس طولانی می کشید و ادامه می داد:

«سیدی علیک معولی و معتمدی و رجائی...»^(۱۲).

درباره ی خطبه های نماز جمعه

ایشان آمده است: در خطبه ی نخست، در هر خطبه اش آیه یا آیاتی را عنوان می کرد، مردم را از گناه می ترسانید و از عذاب الهی و سخطش بر حذر می داشت و به خدا آشنایشان می ساخت... .

بخش های معنوی خطبه را با آیاتی که عنوان می کرد، درباره ی معارف، مواعظ و سفارش به تقوا بود.

از معارف سعی می کرد مردم را با خدا آشنا سازد.

تذکرات مسائل روز، او را از ارشاد مردم و آشنا ساختنشان به معنویات باز نمی داشت. می کوشید با اسم، فعل و صفت خداوند آشنا شوند.

در بخش مواعظ می کوشید آنان را از عقبات بعد از مرگ بر حذر دارد؛ از قهر و سخط الهی بیندیشند و از گذشته ها پشیمان و تصمیم بر تدارک در آتیه داشته باشند.

در بخش تقوا - که اهم آن انجام واجبات و ترک محرمات بود - نهایت اهمیت را در تشویق مردم به کار می بست و در کمتر خطبه ای است که از مردم نخواهد، واجبی از آنان فوت نشود و حرامی از آنان سرنزند»^(۱۳).

مبلّغان باید اندیشه‌های زلال وحی و گفتارهای آسمانی معصومان را با بهترین شیوه و نیکوترین روش ارائه کنند و جان‌های شیفتگان هدایت و معنویت را از سخنان و دستورالعمل‌های عارفان و دانشمندان ربّانی سیراب کنند و هرگز از امر به معروف و نهی از منکر غافل نشوند

فردی و جمعی و ملاک و میزانی را که آنان بدان پایبند هستند، بشناسد... توصیه‌های عملی وی - که ذیل حکمت عملی می‌گنجید - پشتوانه‌ای از معارف نظری داشت.

او اجرای امر به معروف و نهی از منکر را با موعظه و منبر پیش گرفت. چنین روشی موجب می‌شد که مردم به شیوه‌ای مستقیم، از بدی‌ها و نیکی‌ها آگاهی یابند... امر مرگ را به یادشان می‌آورد و با تذکّاری مستمر، این مهم مغفول را از حالت ناآگاهانه به شکلی آگاهانه در آورد و دست کم در قلیلی از مستمعان این تنبّه بسیار با اهمیّت را

۷- ثروتمندی بر واعظی گذشت که می‌گفت: «عَجِبْتُ مِنْ ضَعِيفٍ يَخَالِفُ قَوْلِي»؛ یعنی، در شگفتم از بنده‌ی ناتوانی که امر خدای توانا را مخالفت می‌کند! این سخن نورانی، در آن مرد اثر کرد و تمام گناهان را ترک نمود و رو به خیر آورد تا یکی از خوبان شد. (۱۴)

۸- درباره‌ی موعظه‌ها و نصایح حاج میرزا علی آقا شیرازی گفته شده است: «موعظه‌ی او با حکمت توأم بود؛ یعنی، اظهاراتش می‌توانست در مخاطبان تنبّه ایجاد کند و طبیعی است برای پدید آمدن این ویژگی در مستمعان، واعظ باید ارزش‌های

پدید آورد... .

عبرت آموزی از تاریخ را بهترین داروی عبور از غفلت به خودشناسی می‌دانست. رخدادهای تاریخی را به دیگران منحصر نمی‌دانست و می‌گفت این حوادث پرونده‌ی گذشتگان ما است و می‌توانیم آنها را چراغ راه آینده‌ی خویش قرار دهیم و از خانه‌ی غرور بیرون آمده و به منزل هوشیاری و بیداری گام نهیم... نوع منبرش بیشتر متکی بر خطبه‌ها، حکمت‌ها، و نامه‌های نهج البلاغه بود» (۱۵)

«در این باره گفته شده است: روش وعظ و خطابه‌ی مرحوم شیرازی رحمته الله علیه بیشتر متون و ترجمه‌ی کلمات گهربار مولای مستقیان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه بود و آن چنان شنوندگان و حاضران را تحت تأثیر قرار می‌داد که حتی اهل علم و روحانیان، مشتاق شرکت در مجالس وعظ وی بودند و سعی می‌کردند به محفلش راه یابند» (۱۶)

پی‌نوشت‌ها:

۱- ده‌گفتار، شهید مطهری، ص ۲۶۱.

۲- منتخب سراج السائرین، احمد نامقی،

نشر آستان قدس رضوی، ص ۱۱۴.

۳- المراقبات (اعمال السنه)، مرحوم آیت الله ملکی تبریزی، نشر اخلاق، ص ۲۹۰-۲۹۱.

۴- ده‌گفتار، شهید مرتضی مطهری، ص ۲۶۱.

۵- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۹.

۶- روحانیت و حوزه‌های علمیه از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه، تبیان (دفتر دهم)، ص ۱۱۷-۱۶۸.

۷- فضیلت‌های فراموش شده، حسینعلی راشد، نشر اطلاعات، ص ۱۱۶.

۸- سیمای فرزندگان، رضا مختاری، ص ۷۸.

۹- رازدار خلوت نشین، عادل مولایی، نشر جمال، ص ۴۱.

۱۰- همان، ص ۸۵.

۱۱- همچو سلمان، سیری در زندگی مرحوم معصومی همدانی، نشر نهاوندی، ص ۱۲۲.

۱۲- یادواره‌ی شهید آیت‌الله دستغیب، انتشارات یاسر ص ۳۴.

۱۳- همان، ص ۵۷.

۱۴- به سوی زیبایی‌ها، ص ۲۲۵.

۱۵- ناصح صالح، زندگی آیت‌الله حاج میرزا

علی آقا شیرازی، نشر حضور، ص ۱۷۹-۱۸۳.

۱۶- همان، ص ۱۸۸.